

ساختمان کعبه در طول تاریخ:

ساختمان کعبه بوسیله فرشتگان:

بنای کعبه نخستین بار بوسیله فرشتگان انجام گرفت و این پیش از خلقت حضرت آدم(ع) بود.

شرح آنرا از معتبرترین و کهنترین کتاب تاریخی؛ یعنی «اخبار مکه ما جاء فیها من الآثار» می آوریم که نویسنده آن ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد ارزقی غسانی مکی متولد قرن دوم هجری است. او در تاریخ خود در مورد ساختمان کعبه بوسیله فرشتگان چنین می نویسد:

«ابوالولید از علی بن هارون بن مسلم عجلی از پدرش از قول قاسم بن عبدالرحمن انصاری نقل می کند که وی می گفت: محمد بن علی بن حسین، برای من نقل کرد که همراه پدرم علی بن الحسین ۲ در مکه بودم در حالی که پدرم مشغول طواف برگرد کعبه بود و من در پشت سر او حرکت می کردم ناگاه مردی با قامتی کشیده دست بر دوش پدرم نهاد. پدرم روی خود را به سوی او نمود. او گفت: ای پسر دختر پیامبر اسلام. سلام بر تو باد از تو پرسشی دارم. پدرم سکوت کرد من به همراه آن مرد همچنان به دنبال پدرم حرکت می کردیم تا اینکه هفت دور طواف او به پایان رسید و به حجر اسماعیل رفت و در زیر ناودان به نماز ایستاد. من و آن مرد همچنان پشت سر پدرم بودیم تا اینکه نماز طواف رابه پایان رسانید سپس روی خویش را به سوی من گردانید و من بطرفش رفته در کنارش نشستم.

فرمود: ای محمد! سؤال کننده کجا رفت؟ من به ان مرد اشاره کردم و او آمد و در برابر پدرم نشست. پدرم خطاب به وی فرمود: از چه می پرسی؟ گفت: می خواهم در باراه آغاز این خانه و چگونگی طواف بدور آن بپرسم که چرا و از چه زمان و چگونه و کجا بوده است؟

پدرم فرمود: بسیار خوب تو اهل کجا هستی؟ گفت: از شام هستم. فرمود: در چه منطقه ای

از شام سکونت داری؟ گفت: در بیت المقدس. فرمود: آیا تورات و انجیل را مطالعه کرده

ای؟ گفت: آری. پدرم فرمود ای برادر شامی با دقت به سخنانم گوش فرا ده و ان را حفظ

کن و سپس از من به حق و درستی روایت کن. آغاز طواف بر این خانه چنین بود که: چون

خداوند- عزوجل- به فرشتگان فرمود: می خواهم در زمین خلیفه ای قرار دهم. فرشتگان

گفتند: « خدایا ! خلیفه ای غیر از ما؟! از کسانی که در زمین ظلم کرده و خون می ریزند و

به یکدیگر حسد و خشم و ستم می ورزند؟ پروردگارا! آن خلیفه را از ما قرار ده که ما در

زمین تباهی نکرده و و رشک نمی ورزیم و خشم ستم به یکدیگر نمی کنیم و تنها تو را

ستایش و تسبیح می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم و فرمانبردار تو بوده و از فرمان تو

سرکشی نمی کنیم».

خداوند متعال فرمود: «من آنچه را که شما نمی دانید می دانم». فرشتگان تصور کردند آنچه

که در جواب خداوند گفته اند رد فرمان او بوده و خداوند از گفته آنان به خشم آمده است.

آنان به عرش خداوند پناه برده و از بیم خشم او گریستند و سه ساعت گرد عرش خداوند

طواف کردند. خداوند به ایشان نگرست و رحمت خویش را بر ایشان نازل گردانید و در زیر عرش خود خانه ای بر چهار ستون از زبرجد بنا کرد و آن را بوسیله یاقوت احمد پوشانید. آن خانه «ضراع» نام گرفت. آنگاه خداوند به فرشتگان فرمود: عرش را رها کرده گرد این خانه طواف کنید. گوید: پس فرشتگان از آن به بعد گرد آن خانه طواف می کردند و طواف به دور آن آسانتر از طواف بدور عرش بود و آن همان بیت المعمور است که خداوند از آن نام برده است. در هر شبانه روز هفتاد هزار فرشته بدان وارد گشته و طواف می کنند و خارج می شوند و دیگر هرگز بدانجا باز نمی گردند.

آنگاه خداوند فرشتگان را به زمین گسیل داشت و فرمان داد که برای من خانه ای در زمین همچون این خانه بسازید. و خداوند به خلق خود در زمین فرمان داد که بر گرد این خانه طواف کنند همچنانکه فرشتگان و اهل آسمان بر بیت المعمور طواف می کنند.

آن مرد گفت: ای فرزند دختر رسول خدا (ص) درست فرمودی. آری اینچنین بوده است. ۱۰

در جای دیگری نیز از محمد بن منکدر روایت کرده است که گفت: اولین کاری که آدم (ع) به هنگام فرود آمدن از آسمان به زمین انجام داد همانا طواف برگرد خانه بود. پس فرشتگان در طواف با او برخورد نموده گفتند: ای آدم حج تو مقبول باد. همانا ما دوهزار سال پیش از تو بر این خانه طواف کرده ایم.

و نیز از ابن عباس روایت کرده است که گفت: آدم (ع) حج گذارد و بر گرد خانه فهت بار طواف نمود. فرشتگان در طواف او را دیدند و گفتند: ای آدم حج تو مقبول باد ما دو هزار

سال پیش از تو بر این خانه حج گزارده ایم. آدم(ع) پرسید: شما در طواف خود چه می گوئید؟ گفتند: ما چنین می گوئیم « سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر». ادم(ع) گفت: « لا حول و لا قوه الا بالله» را بدان اضافه کنید. فرشتگان نیز چنین کردند.

سپس ابراهیم(ع) پس از آنکه خانه را ساخت و به طواف برگرد آن مشغول شد فرشتگان در حال طواف به او برخورد نمودند و سلامش کردند. ابراهیم(ع) پرسید شما در طواف خود چه می گوئید؟ گفتند: پیش از روزگار آدم(ع) سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و چون به آدم(ع) گفتیم فرمودند: کلمات « لا حول و لا قوه الا بالله» را هم به آن اضافه کنید. ابراهیم(ع) فرمود به آن نیز «والعلی العظیم» را هم بیفزائید. پس فرشتگان

چنین کردند.

ساختمان کعبه به وسیله آدم(ع):

دومین بار که کعبه ساخته شد بوسیله آدم(ع) بوده است. ازرقی در کتاب تاریخ خود چنین آورده است:

ابو الولید از قول پدر بزرگ خویش از سعید بن سالم از طلحه بن عمر و حضرمی از عطاء بن ابی رباح از ابن عباس نقل می کند که گفت: چون خداوند آدم را از بهشت به سوی زمین راند آدم گفت: پروردگارا! برای من چه اتفاقی افتاده است که دیگر صدای شیطان را نمی شنوم و وجود آنان را در اطراف خود احساس نمی کنم؟ ندا آمد که ای آدم این نتیجه

اشتباه و خطای توست ولی برو و برای من خانه ای بساز و برگرد آن طواف کن و مرا یاد کن همانگونه که فرشتگان رفتار می کنند و بر گرد عرش من می گردند. آدم(ع) شروع به گام برداشتن کرد بطوریکه زمین برای او در نور دیده شد تا اینکه به مکه رسید و بیت الحرام را در آن ساخت.

«ابن عباس» نخستین کسی که اساس خانه را نهاد و در آن نماز گذارد و بر آن طواف کرد آدم (ع) بود تا اینکه خداوند طوفان را که خشمی از سوی پروردگار و بدبختی بود نازل گردانید و چون طوفان با پایان رسید بوی خوش آدم از میان رفت. گوید: طوفان به سرزمین «سند» و «هند» و جایگاه خانه خدا در طوفان از بین رفت تا آنکه خداوند متعال ابراهیم و اسماعیل را برانگیخت و آن دو پایه ها و نشانه های کعبه را از نو برافراشتند و قریش پس از آن بار دیگر آن را ساختند و این خانه در برابر بیت المعمور قرار دارد بطوریکه اگر بیت المعمور سقوط نماید بر آن سقوط می کند.

سابقه و پیشینه موضوع:

۱. ان اول بیت وضع للناس للذي

و نیز در تاریخ الخمیس، اینگونه آمده :

ابن عباس روایت کرده است که خداوند تبارک و تعالی به حضرت آدم (ع) وحی نمود که:

من دارای حرمی در امتداد عرش خود هستم پس بدانجا برو و خانه ای برایم بساز آنگاه

اعمالی را که فرشتگان در اطراف عرش من به جای می آورند تو نیز بر گرد آن انجام بده.

آنجا مکانی است که تو و آندسته از فرزندان را که در اطاعت و سرسپردگی به من باشند

مورد رحمت و مغفرتم قرار می دهم. آدم گفت: ای پروردگار من چگونه این کار را انجام

دهم در حالی که نه در توان من است و نه راهنمایی بر آن مکان دارم.

پس خداوند فرشته ای فرستاد تا آدم(ع) را به مکه راهنمایی کند. آن دو راهی مکه شدند در

بین راه هرگاه به مناطق سرسبز یا زیبایی بر می خوردند که نظر آدم را جلب می کرد به

فرشته می گفت در همینجا فرود آییم زیرا آن مکان همین جا است! فرشته بدو می گفت: آن

مکان در پیش روی تو است. تا اینکه وارد مکه شدند. پس خانه کعبه را از پنج کوه «سینا»

«حرا» «زیتا» «لبنان» و «جودی» بنا کردند.

پایه های خانه را از سنگهای کوه حرا ساخت و هنگامی که ساختمان آن را به پایان رسانید

فرشته وی را به عرفات برد و اعمال و مناسکی را که مردم هم اکنون در آنجا انجام می

دهد به او آموزش داد.

در «انوار التنزیل» چنین آمده است که: چون ادم و حوا در آنجا به هم رسیدند «عرفات» نامگذاری شد و در روایتی از ابن عباس آمده است: بدان جهت ان را «عرفات» نامند که ادم

و حوا در آن مکان با هم جمع شدند.*

(کعبه و مسجد الحرام در گذر تاریخ. دکتر هادی انصاری. صص ۲۵-۱۸) (ابن رسته. اطلاق

النقیه ص ۲۵)

ساختمان کعبه بوسیله شیث(ع):

پس از درگذشت ادم (ع) کعبه بوسیله فرزندش شیث (ع) بنا گردید.

«ازرقی» در تاریخ خود نام شیث را تقریح نکرده بلکه به عننوان فرزندان ادم که پس از ادم کعبه را بنا نمودن آورده است. این ساختمان تا هنگام طوفان برقرار بوده است.

اینک متن آنچه که «ازرقی» در اخبار مکه خود در این باره آورده است:

او از قول پدر بزرگ خود از سعیدبن سالم از عثمان بن ساج و او از وهب بن منبه نقل می

کند: که چون ادم(ع) در گذشت خداوند خیمه ای را که از زیورهای بهشتی بوده و برای

آرامش ادم بر او نازل گردانیده بود به آسمان برد آنگاه فرزندان آدم در جایگاه آن خیمه

خانه ای از سنگ و گل ساختند که این خانه همواره آباد بود و یکی پس از دیگری آن را

تعمیر می کردند تا اینکه دوران حضرت نوح (ع) رسید و طوفان آن را غرق کرد و

جایگاهش را تغییر داد. پس از آن بار دیگر جایگاه آن به ابراهیم(ع) راهنمایی گردید.

نویسنده «تاریخ الكعبه المغطمه»^۱ آورده است: نخستین کسی که خانه که خدا را بنا

کرد «شیث» بود و این بدان معنا است که اولین ساختمان کعبه پس از آدم (ع) از فرزندانش

بوسیله شیث(ع) بوده است.

در «تاریخ الخمیس»^۲ اینگونه آمده است: شیث فرزند آدم اولین شخصی است که خانه خدا

را بنا کرد. زیرا قبل از ساختمان او کعبه به صورت خیمه ای از یاقوت سرخ بوده که ادم

بر گرد آن طواف کرده و بدان انس می ورزیده است. زیرا این خیمه برای او از بهشت فرد

آمده بود که پس از آن دوباره به آسمان برده شد و آدم برای حج از هند بدان جایگاه

آمد. * همان. ص ۲۵

کعبه از زمان حضرت نوح تا دوران ابراهیم(ع)

ابوالولید از پدر بزرگش از سعید بن سالم از ابن جریج و او از مجاهد نقل می کند که گفت:

به هنگام طوفان نوح محل کعبه نا پدید شد و در دوران بین نوح و ابراهیم از دیده پنهان

گردید. نیز گفته است که جایگاه آن تپه ای سرخ رنگ بوده که سیل ها بر آن قرار نم

یگرفت. مردم نیز به همین مقدار می دانستند که جایگاه خانه در همان محدوده می باشد

لیکن از محل قطعی آن اطلاعی در دست نداشتند. ستمدیدگان و پناه جویان از گوشه و کنار

زمین بدانجا می آمدند و بدان متوسل می گشتند و دعای آنان در این جایگاه همواره مورد

استجابات قرار می گرفت. مردم نیز بدان نقطه می آمدند و حج می گذاردند تا اینکه خداوند اراده کرد جایگاه خانه اش به وسیله ابراهیم(ع) ساخته شود و آیین او در آن نقطه آشکار گردد. « واذبو انا لابراهيم مكان البيت»۳

ویژگی های ساختمان کعبه به دست ابراهیم(ع):

۱. ابراهیم(ع) کعبه را بر پایه هایی استوار کرد که حضرت آدم(ع) بنا کرده بود.
۲. در ساختمان کعبه هیچ گونه گل و آهکی بکار نرفت بلکه سنگها یکی بر دیگری قرار داده

شدند.

۳. کعبه مستطیل شکل بود.
۴. کعبه دارای دو رکن حجر الاسود و یمانی بود و دو رکن دیگر آن از سمت حجر الاسماعیل (که هم اکنون ناودان بر فراز آن قرار دارد) به صورت گرد و نیمدایره ساخته شده بود.

۵. در سمت راست درون خانه کعبه گودالی حفر شده بود به عمق سه ذراع که بدان خزانه کعبه می گفتند. (هدایای ارسالی برای کعبه رذا در این گودال قرار می دادند)

۶. مانند زمان ما کعبه دری از سمت شرق داشت که به درون آن راه می یافت و به شکل مربع مستطیل بود اما مانند درهای چوبی و... باز و بسته نمی شد.

۷. این در روی زمین بود و ارتفاع زیادی از زمین نداشت.
۸. حجر الاسماعیل به صورت نیمدایره از چوب درخت اراک ساخته شده بود.
۹. کعبه بدون سقف بود بنابراین ناودانی نیز نداشت .
۱۰. کعبه دارای پرده نبود اولین شخصی که پرده بر آن آویخت «تبع حمیری» بود که پس از قرار دادن برای کعبه به این کار مبادرت ورزیدند.
۱۱. ارتفاع کعبه از زمین نه ذراع بود.
۱۲. عرض دیواری که در کعبه بر آن قرار داشت سی و دو ذراع بود.
۱۳. دیوار مقابل آن سی و دو ذراع بود.
۱۴. عرض دیوار سمت حجر بیست و دو ذراع بود.
۱۵. دیوار مقابل آن یعنی فاصله میان رکن یمانی تارکن حجر الاسود بیست ذراع بود.
۱۶. حضرت ابراهیم (ع) کعبه را چهار هزار سال پیش ساخت.*

همان.صص ۳۰-۲۶

ساختمان کعبه به دست رهمیان و عمالقه:

«تاریخ الغازی»^۱ در این باره چنین آورده است:

ازرقی در «الاعلام» به سند خود از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) درباره ساختمان

کعبه از سوی عمالقه و جرهم آورده است که آن حضرت فرمود: «ساختمان کعبه پس از

ابراهیم منهدم شد. پس از آن بار دیگر بوسيله عمالقه بنا گردید. سپس فرموده شد و منهدم گردید که باز بوسيله قبیله ای از جرهم ساخته شد.

خاکهی نیز از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب(ع) روایت کرده است که فرمود: «نخستین

کسی که کعبه را بنا کرد ابراهیم(ع) بود. سپس منهدم شد و پس از او «جرهمیان» بار دیگر آن را بنا کردند و سپس با از میان رفتن آنان «عمالقه» کعبه را از نو بنا نهادند.

برخی از تاریخ نگاران «سید التقی» گفته اند: جرهمیان بیش از عمالقه کعبه را ساخته اند

زیرا جرهمیان سابقه طولانی تر و قدیمی تر از عمالقه نسبت به اقامت در مکه داشته اند.

اینان پس از رسیدن هاجر و فرزندش اسماعیل(ع) به مکه به این سرزمین آمده و در آن

اقامت کردند. بطوری که حضرت اسماعیل(ع) هنگامی که به سن جوانی رسید با دختری از

قبیله جرهم ازدواج کرد.* همان.ص ۳۰

کعبه در دوران خزاعه:

فرمانروایی مکه پس از فرزندان حضرت اسماعیل(ع) به دست جرهمیان افتاد اما آنگاه که

انان حرمت مکه و حرم را پاس نداشتند و یا در آن طغیان و ظلم فراوان کردند. خداوند

خزاعیان را بر آنان مسلط کرد بطوریکه جرهمیان مجبور به ترک مکه شدند. از آن پس

ولایت و فرمانروایی مکه و سیادت کعبه در دست خزاعه قرار گرفت.

ازرقی در تاریخ خود از «محمد بن عبدالعزیز» چنین نقل می کند:

به روزگار فرمانروایی قبیله خزاعه در مکه و کعبه سیل عظیمی راه افتاد بطوریکه مردم مکه غافلگیر شدند. این سیل وارد مسجد الحرام شد و اطراف کعبه را فرا گرفت. سپس به پایین مکه رفت و درختان مسیر خود را از جای کند. در این سیل جنازه یک مرد و یک زن بدست آمد. مرد شناسایی نشد اما زن را که نامش «فاره» و از ساکنان منطقه بالای مکه بود شناختند. پس از آن قبیله خزاعه دور خانه خدا دیواری کشیدند و حجر اسماعیل را نیز ضمیمه آن ساختند تا بوسیله آن کعبه را ورود سیل مصون دارند.

این دیوار تا هنگام باز سازی کعبه توسط قریش به همان حال باقی بود. این سیل به «سیل فاره» معروف شد و شنیدیم که آن زن از قبیله بنب بکر بوده است. * همان. صص ۳۱-۳۰

ساختمان کعبه به دست قصی بن کلاب:

در کتاب «تاریخ الغازی» چنین آمده است:

درباره ساختمان کعبه بوسیله قصی در «الاعلام» آمده است که زبید بن بکار قاضی مکه در کتاب «النسب» روایت کرده هنگامی که قصی بن کلاب ولایت کعبه را بدست گرفت هزینه آن را نزد خود جمع کرد و سپس کعبه را ویران ساخت و از نو آن را آنچنان بنا کرد که

پیش از او هیچ کس آنچنان ساختمانی از کعبه بنا نکرده بود.

«ابو عبدالله محمد ابن عاید دمشقی» در کتاب «فی مغاریه» گفته است:

«قصی بن طلاب» کعبه را بنا کرد و ماوردی در «احکام السلطانیه» آن را تأیید کرده و گفته

است: نخستین شخص از قریش پس از ابراهیم(ع) که ساختمان کعبه را بنا کرد «قصی بن

طلاب» بود.

قصی جد چهارم پیامبر(ص) بوده و حدود یکصد و سی سال پیش از هجرت می زیسته

است. در آن زمان ولایت مکه در دست او قرار گرفته و جماعت او از وی پیروی می کردند.

قصی خود به تنهایی مناصب ششگانه مکه را در دست داشت و ان منصب ها عبارت بودند

از:

«حجالت»(پرده داری) «رفادت»(مهمانداری) «سقاییت»(آب دادن) «ندوه» (مؤسسه مشورتی)

«سواء»(پرچمداری) و «قیادت»(سرداری).

قصی بن کلاب همان شخصی است که برای نخستین بار قوم خویش قریش را جمع کرد و

دستور داد خانه های خود را در اطراف کعبه بنا کنند.*

کعبه و مسجد الحرام در گذر تاریخ. محمد طاهر کردی مکی. ترجمه دکتر هادی انصاری.

نشر شهر. تابستان ۷۸ صص ۳۳-۱۵

پس از قصی فرزندان وی عبدمناف و عبدالدار و بعد از آن نیز هاشم فرزند عبدمناف و

عبدالمطلب فرزند هاشم در مکه نفوذ فراوانی داشتند. در زمان هاشم بود که مکه به مرکز

تجاری مهم تبدیل شد و قریش به کار تجارت در بلاد دور دست پرداختند.

خداوند در سوره قریش به این مسأله اشاره کرده می فرماید:

«لا یلاف قریش» «ایلافهم رحله اشتاء و الصیف» «فلیعبدو رب هذا البیت» «الذی اطعمهم من

جوع و آمنهم من خوف»^۱

قبایل عرب طی قرن‌ها با فرهنگ توحیدی ابراهیمی خو کرده و از گوشه و کنار جزیره

العرب برای زیارت کعبه به این شهر می آمدند.

زمانی که ابرهه جشی از سوی دریای سرخ به این سوی آمد و برین تسلط یافت. تصمیم

گرفت آیین مسیح را براین مناطق مسلط سازد. از این رو کلیسای بنا کردند و مصمم شد

تا مردم عرب را از زیارت کعبه باز دارد و وادار کند تا به کلیسای او بروند اما با مقاومت

عربها روبرو شد تصمیم گرفت تا به مکه حمله کند و کعبه را ویران سازد. این واقعه در

سال تولد رسول خدا(ص) که به «عام الفیل» شهرت یافته رخ داده است.

ابرهه در زمان تسلط معنوی عبدالمطلب بر مکه به این شهر حمله کرد اما به قدرت الهی

گرفتار عذاب شد و خود سپاهیانش کشته شدند پس از این ماجرا کعبه و قریش اعتبار

بیشتری یافتند و عربها احترام بیشتری به خانه خدا و ساکنان مکه می گذاشتند.* همان

صص ۳۲-۳۳

بنای کعبه به دست قریش:

کعبه همواره مقدس بود و اعراب گرد آن طواف می کردند و به پرستش بتهای خود می پرداختند. زمانی که رسول خدا(ص) سی و پنج سال داشت سیل از معلا مکه به سمت مسجد الحرام جاری شد و کعبه را ویران کرد. در پی آن قریش به بازسازی کعبه گرفتند.

آنان شرط کردند در بازسازی کعبه جز از مال حلال بهره نگیرند و چون گوشه ای از آن را بر عهده گرفت و بدین سان ساختمان کعبه سامان یافت.

پس از آنکه ساختمان کعبه پایان یافت نوبت نصب حجر الاسود رسید و آن سنگ مقدسی بود که پیشینه اش به قدمت خود کعبه می رسید و نصب آن امتیاز خاصی را طلبید. بنابه نقل های تاریخی قریش در نصب آن با یکدیگر به جدال برخاستند تا آنجا که نزدیک بود

کار به مقاتله و کشتار بیانجامد. در نهایت حکمیت شخصی را که همان لحظه وارد مسجد الحرام شود پذیرفتند. آن شخص کسی جز محمد امین نبود. محمد(ص) پیشنهاد کرد تا سنگ را در پارچه ای قرار دهند پس از آن از هر طایفه کسی گوشه ای از آن را گرفت و جمعاً سنگ را تا محل نصب آن بالا آوردند. آنگاه رسول خدا آن را برداشت و در جایگاه خود قرار داد.*

آثار اسلامی مکه و مدینه. رسول جعفریان. نشر شهر. پاییز ۸۱. صص ۴۶-۴۳

بنای کعبه بدست عبدالله بن زبیر:

در اسل ۶۴ هجری عبدالله بن زبیر شورش کرد و شهر مکه را به عنوان مرکز حکومت خود برگزید.

سپاهیان شام که در پی براندازی حکوم زبیریان بودن برای تصرف آن ابتدا به مدینه رفتند و سپس با سرکوبی قیام آن شهر به سوی مکه آمدن. آنها بر فراز کوه های اطراف رفتند و شهر مکه را در حصار خود گرفتند و با نصب منجنیق شهر را با آتش و سنگ مورد حمله قرار دادند. در این درگیریها پرده کعبه آتش گرفت و پس از آن کعبه نیز ویران شد. در همین حال خبر مرگ یزید به سپاهیان شام رسید و آنان بازگشتند.

عبدالله بن زبیر به رغم مخالفت برخی از اصحاب باقی مانده دیوار کعبه را از اساس و پایه برداشت و بار دیگر آن را بنا کرد. وی در بنای جدید کوشید تا تغییری را که قریش در ساختمان کعبه داده و مقداری از مساحت آن را در سمت حجر اسماعیل کاسته بودند - حدودسه قد- به کناری نهد و کعبه را به همان شکل قبل از بنای قریش در آورد. به علاوه ابن زبیر در ورودی از سمت شرق و خروجی از سمت غرب برای کعبه تعبیه نمود و ارتفاع کعبه را به بیست و هفت ذراع رسانید.

از زمان ابن زبیر رسم شد که به هنگام ترمیم کعبه یک دیوار چوبی بزرگ در اطراف آن نصب می کردند تا طواف گذاران خارج از آن دیوار طواف کنند و ناظر تجدید ترمیم کعبه

نباشند.*

بنای کعبه به دست حجاج بن یوسف ثقفی

در سال ۷۳-۷۴ هجری قمری شهر مکه به دست حجاج بن یوسف ثقفی افتاد و عبدالله بن زبیر به قتل رسید. حجاج با نوشتن نامه ای به عبد الملک مروان خلیفه وقت از وی خواست تا اجازه دهد کعبه را به شکل قبلی خود در آورد و افزوده ابن زبیر را کم کند. عبد الملک اجازه داد تا کعبه به همان صورت گذشته که از پیش از بعثت ساخته شده بود تنها دارای یک در باشد و آن مقدار از حجر اسماعیل که داخل کعبه شده بود دوباره بر حجر افزوده شود نوشته اند که بعدها عبد الملک از این دستور خود پشیمان شد. چرا گفته می شد عبدالله بن زبیر بر اساس روایتی از رسول خدا(ص) آن تغییرات را ایجاد کرده بود.

سالها بعد منصور عباسی در اندیشه بازسازی آن بر اساس بنای ابن زبیر بود که مالک بن انس او را از آن نهی کرد و گفت: نباید او با این اقدام خود کاری کند که کعبه مکعبه دست ملوک و امیران بعدی قرار بگیرد. بطوری که هر روز کسی از آن کم کند و یا بر آن بیفزاید و هیبت آن را از بین گیرد.

بعدها باز سازی کعبه در حد ترمیم و تعمیر ادامه یافت. تنها در زمان سلطانمراد چهارم.

کعبه دقیقاً مانند همانچه که از زمان حجاج باقی مانده بود. یخر در قسمت حجر الاسود اساس بازسازی گردید. این بازسازی نسبتاً کامل در سال ۱۰۴۰ هجری صورت گرفت دلیلش آن بود که در سال ۱۰۳۹ در مکه سیل عظیمی راه افتاد که به خرابی مهمی در بنای کعبه منجر شد. گزارش این سیل و همچنین گزارش تجدید نمای دیوارهای افتاده کعبه را

ملا زین العابدین کاشانی از علمای برجسته شیعه که خود در این بازسازی کارگری می کرده است در رساله کوچکی به نام «مفرحه الانام فی تأسیس بیت الله الحرام» نوشته است.^{۱۰}

او در آغاز رساله خود چنین نوشته است:

«روز چهارشنبه نوزدهم شعبان ۱۰۳۹ سیل عظیمی داخل مسجد الحرام شد و آب به درون کعبه شریفه درآمد به قدر قامت فقیر و یک شیرو دو انگشت... و خرابی بسیار در مکه معظمه واقع شد و چهارصد و چهل و دونفر در سیل هلاک شدند. از آن جمله معلمی با سی طفل در مسجد الحرام بوده و سیل از ابواب مسجد داخل می شده و...»

فهرست سیل هایی که تا سال ۱۳۵۰ قمری در مکه جاری شده و در کتابهای تاریخ ثبت گردیده به هشتاد و پنج می رسد.

به هر روی کعبه پس از بنای آن در سال ۱۰۴۰ تا کنون تنها اصلاحات جزئی بر روی آن انجام گرفته و تعمیر شده است.

یکی از مهمترین این ترمیم ها اقدامی است که در سال ۱۳۷۷ قمری به دستور ملک مسعود

بن عبد العزیز برای اصلاح سقف کعبه صورت گرفت. در این اقدام سقف پیشین بطور کلی برداشته شد و پس از ترمیم دیوارها مجدداً سقف تازه ای زده شد.

در ادامه همین تعمیرات داخل کعبه و ناودان و پله های داخل برای رسیدن به سقف و

ستون های نگاه دارنده سقف نیز ترمیم شد.*

اسرار حج در کلام مقام معظم رهبری:

اگر چه برکات حج همه جنبه های حیات بشری را فرا می گیرد و این باران رحمت بی دریغ

از خلوت دل و اندیشه آدمی تا عرصه سیاست و اجتماع قدرت ملی مسلمانان و تعاون

میان ملت‌های مسلمان را بارور و سر زنده و برخوردار از شور زندگی می سازد. لیکن

شاید بنوان گفت که کلید این همه «معرفت» است و نخستین هدیه حج به کسی که مایل است

چشم خود را به حقایق بگشاید و از نیروی خدا داده «فهم و پدیده ها» بهره بگیرد. همان

معرفت و شناخت منحصر به فردی است که عادتاً جز در حج در اختیار خیل عظیم

مسلمانان قرار نمی گیرد و هیچ پدیده دینی دیگری نمی تواند مجموعه شناختهایی را که در

مراسم حج قابل وصول است یکجا در اختیار امت اسلامی قرار دهد.

این معرفت عبارتاً است از مجموعه ای از شناختها که از جمله آنهاست: شناخت خود به

عنوان یک فرد شناخت خود به عنوان جزئی از مجموعه عظیم امت اسلامی شناخت نمونه و

نمایی از آن است.

واحد شناخت عظمت و رحمت خدا و شناخت دشمن:

شناخت خود به عنوان یک فرد به معنی تأمل در وجود خویش و شناخت ضعفها و

تواناییهای آن است. آنجا که تعنیات مادی و تشخیص به مال و مقام و نژاد و عنوان و زیور

و لباس رنگ می بازد و آدمی جدا از مایه های تمایز در کنار صدها هزار انسان دیگر به

طواف و سعی و نماز و افاضه و وقوف می رود و فقیر و غنی. حاکم و محکوم. تحصیلکرده و امی و سیاه و سفید همه با یک لباس و در یک جایگاه رو به سوی خدا می کنند و دست نیاز به سوی او می گشایند و خود را در برابر خدا و علو و قدرت و رحمت می یابند.

هر انسانی با تدبیری می تواند ضعف و تهیدستی خود را در برابر خدا و علو و اقتدار و عزت خود را در اتصال به خدا به خوبی بشناسد.

توهم باطل و غرور انگیز درباره هستی ضعیف خود را به دور افکند و شیشه کبر و خود پسندی را که مایه زشت ترین خلیات رفتارهای اوست به خاک بکوبد و از سوی دیگر

حلاوت ارتباط با معدن عظمت و به او پیوستن و از بتهای درونی خویش گسستن را بیازماید و بچشد.

این شناخت اساسی که جوهره همه عبادات و مقیمون همه مناجاتها و راز و نیازهای اولیای خداست آدمی را صیقل و صفا می بخشد. او را برای دیگر شناختها مستعد و برپیمودن همه راههای کمال توانا می سازد. در زندگی عادی گرفتاریهای دنیوی و

سرگرمی افراطی به تکاپوی مادی و درگیریها و جدالهای تمام نشدنی در زندگی روزمره انسانها دل را غافل و مشغول می سازد و او را از این معرفت روشن بازداشته دچار تار عنکبوت توهم و گمانهای باطل می سازد و دل را به تکرر و تیرگی می کشاند و حج علاج

قاطع این گرفتاری است.

علی تشریح حج از زبان علی بن موسی الرضا(ع)

فضل بن شاذان از هشتمین امام علی بن موسی الرضا(ع) درباره علل تشریح حج می پرسد

و حضرت پاسخ می دهد:

لعله الوفاده الی الله عزوجل:

حج به سوی خدا رفتن (و در پیشگاه باری تعالی حاضر شدن) است. (کسی که معنای

حضور در پیشگاه حی داور را بداند و بفهمد به غیر او توجه نکرده خود را به گناه نمی

آلاید.)

و طلب الزیاره:

حج زیارت طلبی و کمال خواهی و از خدا پاداش و ثواب فراوان خواستن است.

والخروج من کل ما اقتترف العبدتائباماضی مستانفاً لما یستقبل:

حج خارج شدن از گذشته تاریک و پر گناه و توبه کردن و آنچه در گذشته انجام شده و

شروع کردن خوبی و نیکی برای آینده است.

مع ما فیه من اخراج الاموال:

حج وسیله ای برای خارج نمودن و جدتاسازی دارایی ها از یکدیگر است. خمس و زکات و

دیون واجب را پرداختن و حق فقرا و محرومان و دیگر حقوق دینی را ادا کردن است.

و تعب الابدان و الاشتغال عن الاهل و الولد و حظر النفس عن اللذات:

حج به سختی انداختن بدن و دور شدن از زن و فرزند و منع کردن جان از هواهای نفسانی و شهوات و لذتهای نامشروع و تمرین خودسازی و گناه نکردن است.

... مع ما فی ذلک لجميع الخلق من المنافع لجميع من فی شرق الارض و غربها و من فی البر

و البحر ممن یحج و ممن لم یحج من بین تاجر و جالب و بائع و مشتر و کاسب و مسکین و مکار و فقیر و قضاء حوائج اهل الاطراف فی المواضع الممكن لهم الاجتماع فیه.

حج برای تمامی مردم- در شرق و غرب زمین و آنان که در دریا و خشکی به سر می برند

چه آنانکه حج می گذارند و چه غیر آنان- از تاجر- واردکننده- فروشنده- خریدار- کاسب

و کرایه دهنده مرکب و فقیر و مسکین - سودمند بوده و نیازهای مردم در اطراف و اکناف

زمین را بر می آورد.

مع ما فیه من التفقه و نقل اخبار الائمه (ع) الی کل صقع و ناحیه کما قال الله عزوجل «فلو لا

نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقها فی الذین...»

علاوه بران حج جایگاه فراگیری فقه و احکام دین و انتقال و گسترش اخبار پیشوایان (ع) ما

به تمامی گوشه و کنار (جهان) است. همانگونه که خداوند فرمود: پس چرا کوچ نمی کنند از

هر فرقه و...

آن حضرت سپس به برخی از اعمال حج اشاره نمودند که: حج واقعی فراتر از یک سلسله

رفتارها و کارهای خشک بی روح اسن آنگاه می افزاید:

«اگر کسی بگوید چرا مردم به احرام مأمور سده اند. پاسخ آن است که تا (حاجیان) قبل از

ورود به حرم خداوند بلند مرتبه خاشع و خداترس شوند و از اشتغال به چیزی از دنیا و زینتها و لذتهای دنیایی و از هر سرگرمی و هوسرانی خود را دور داشته با تمام وجود روی به سوی او کنند.»

اسرار حج از زبان امام خمینی:

دیدگاه امام خمینی (ره) به حج الهام گرفته از نگرش امامان معصوم (ع) بود و در پیامهایی که به مناسبت مراسم حج صادر کرده به گوشه ای از این راز و رمزها اشارت ها داشته

می فرمایند:

« لبیک های مکرر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به دعوت

الله تعالی به اسم جامع جواب می دهند. مسأله مسأله حضور در محضر است و مشاهده

جمال محبوب. گویی گوینده از خود در این محضر بیخود شده و جواب دعوت را تکرار می

کند و دنباله آن سلب شریک به معنای مطلق آن می نماید که اهل الله می دانند و نه شریک

در الوهیت فقط. گرچه سلب شریک در آن نیز شامل تمام مراحل تا فنای عالم در نظر اهل

معرفت است و حاوی جمیع فقرات احتیاطی و استحبابی است مثل «...الحمد لك وابعمه

لك...» و حمد را اختصاص می دهد به ذات مقدس و همچنین نعمت را و نفی شریک می

کند و این نزد اهل معرفت غایت توحید است و به است که هر حمدی و هر نعمتی که در

جهان هستی تحقق یابد حمد خدا و نعمت خداست بدون شریک. و در هر موقف و مشعری و وقوف و حرکتی و سکون و عملی این مطلب و مقصد اعلی جاری است و خلاف آن شرک به معنای اعم است که همه ما کوردلان به آن مبتلا هستیم!

در جای دیگر می فرمایند:

«در لبیک لبیک «نه» بر همه بتها گویند و فریاد «لا» بر همه طاغوتها و طاغوتچه ها کشید و در طواف حرم خدا که نشانه عشق به حق است دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید و به موازات عشق به حق از بتهای کوچک و بزرگ و طاغوتها و وابستگانشان برائت جویند که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جستند و همه آزادگان جهان از آنان بریء هستند.

و در لمس «حجر الاسود» بیعت با خدا بندید که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان دشمن باشید و به اطاعت و بندگی آنان هر که باشد و هر جا باشد- سر ننهید و خوف و زبونی را از دل بزدایید....

و در سعی بین صفا و مروه با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او همه همه بافتهای دنیوی گسسته شود و همه شک ها و تردیدها فرو ریزد....

و با حالت شعور و عرفان به مشعر الحرام و عرفات روید و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده های حق و حکومت مستضعفان بیافزایید. پس به منا روید و آرزوهای حقانی را در آنجا دریابید که ان قربانی نمودن محبوبترین چیز خویش در راه محبوب مطلق است و

بدانید تا از این محبوبها که بالاترینش حب نفس است و حب دنیا تابع آن است نگذرد و به محبوب مطلق نرسید و در این حال است که شیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان و شیطان

زادگان همه گریزان شوند.۱۰

اسرار حج در نهج البلاغه:

علی بن ابیطالب(ع) درباره اسرار و معارف حج فرمود:

«خداوند حج را بر شما واجب کرده آنجا را قبله مردمان ساخت و برای دینداران نشانه

فروتنی در برابر عظمت او و اعتراف به عزت و بزرگواری خداوند قرار داد و از میان

بندگان خود افرا گوش به فرمانی را برگزید که دعوت او را پذیرفته گفتارش را گوش فرا

دادند و بر جایگاه پیامبران ایستادند و چونان فرشتگانی شدند که بر گرداگرد عرش خدا

طواف کردند و در بازار عبادت حق تعالی سودها برگرفتند...»

خداوند کعبه را برای اسلام نشان و برای پناه آورندگان به آن حرم قرار داد. حج گذاری را

واجب کرد حق او را به مردم شناساند و زیارت را بر شما نوشت و فرمود: بر هر کس که

می تواند و استطاعت دارد که بر این خانه راه یابد حج واجب است و آن که کفر ورزیده

سر باززند پس همانا خدونداز جهانیان بی نیاز است.۱۰

و در خطبه قاصعه فرمود:

خداوندخانه اش را که وسیله قیام و قوام مردم است در منطقه ای کوهستانی و پر از سنگلاخ و در میان کوههایی سخت و شنهایی نرم و چشمه هایی کم اب و روستاهایی پراکنده قرار داد و از مردم و فرزندان او خواست تا روی به آن خانه نهند و دلهای خود را به سوی آن متوجه سازند... تا از روی خواری شان هان را جنبانده گرداگرد آن «لا اله الا الله» گویند و خاک آلوده و مو پریشان گام بردارند. لباسها را پشت سر انداخته و از تن بیرون افکنند.

با زدن موها زیبایی خود را از دست دهند و بدین سان در امتحانی بزرگ و آزمایشی سخت و دشوار فرمانبرداران را از نا فرمانان جدا سازد.

اگر خدا می خواست می توانست خانه خود را در بهترین و زیبا ترین نقطه روی زمین قرار دهد و سنگهای آن را از زمرد سبز و یاقوت سرخ فام به پا سازد. لیکن خداوند بندگان خود را با انواع سختی ها آزمایش می کند و با مجاهدتهای گوناگون به بندگی و امی دارد با دشواریها و نا خوشایندی ها آنان را می آزماید تا کبر و خود پسندی را از قلوبشان بزدایند و فرو تنی را جایگزین آن سازند.

ویژگیهای حرم:

از آنجا که حج یکی از پایه های استوار اسلام است و هر گوشه آن دارای آثار و اسرار و

احکام ویژه ای است چه افعالی که در حج انجام می گیرد و چه مکانهایی که حج را در آنها به جا می آورند همه دارای اسرار و احکام خاصی است که باید آنها را از ثقل اکبر و یا صغل اصغر گرفت و ما اینک در این مختصر فقط به بررسی ویژگی های خاص حرم مکه

می پردازیم:

محدوده حرم:

سزاوار است پیش از پرداختن به بحث «ویژگی های حرم» محدوده حرم را مشخص و روشن سازیم.

به سرزمین مه «حرم» می گویند. محدوده حرم در بعضی جاهات خارج از مکه نیز امتداد دارد که با علامتی مشخص شده است.

امام باقر(ع) محدوده حرم را به مقدار یک منزل شناسانده است. «حرم الله حرم بریداً فی

برید»^۱.

علت محدود بودن حرم به این مقدار:

روایتی است در کتاب «من لا یحضره الفقیه» که می گوید: محدوده حرم همین مقدار است. نه کمتر و نه بیشتر. زیرا خداوند برای آدم یا قوت سرخی فرستاد و آن را در جای بیت قرار داد و آدم پیرامون آن طواف می کرد. نور آن یا قوت تا جایی که امتداد داشت علامت گذاری

شدو خداوند این مقدار را به عنوان حرم قرار داد.

آداب تشریف به حرم:

الف) ورود به حرم با احرام:

برای وارد شدن به حرم تشریفات خاص و آداب ویژه ای است که بدون رعایت آنها ورود

به حرم ممنوع است بنابراین هر کس بخواهد وارد این سرزمین مقدس بشود باید با

احرام باشد و تکبیر گوید و آدابی را که در مناسک بیان شده است رعایت کند.

خداوند به خاطر حرمت حرم احرام را واجب کرد.

امام صادق(ع) می فرماید: حرمت مسجد به خاطر کعبه و حرمت حرم به خاطر مسجد

الحرام است و احرام به خاطر حرمت حرم واجب شد.»

گفتنی است : پوشیدن لباس احرام برای ورود به حرم اختصاص به موسم حج ندارد بلکه

در هر زمانی اگر کسی بخواهد وارد حرم شود باید احرام باشد و تکبیر بگوید و این

خصوصیت ویژه این سرزمین است.

ب) ورود به حرم با طهارت:

از آداب و مستحبات داخل شدن به حرم آن است که زائر بیت الله چه قبل از ورود به حرم

و چه بعد از آن غسل کند و با بدن مطهر و پاک قدم در حرم بگذارد.

امام صادق (ع) فرمودند:

«وقتی خداوند به ابراهیم (ع) وحی کرد که حج انجام دهد ابراهیم در حتالی که اسماعیل

همراه او بود حج گذارد ابراهیم و اسماعیل روی شتر سرخی حج گذاردند و جبرئیل هم با

آنها بود تا اینکه به حرم رسیدند. جبرئیل به ابراهیم گفت: ای ابراهیم فرود آید و غسل

کنید پیش از آنکه وارد حرم شوید پس آنها هم فرود آمدند و غسل کردند^۲

خداوند به ابراهیم و اسماعیل دستور داد که خانه اش را برای طواف کنندگان و معتکفان و

رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک کنند و مطهر کنند.^۱

پس زائری که قصد ورود به چنین خانه ای را دارد و می خواهد طواف انجام دهد با بدن

پاک و مطهر باشد.

حتی در بعضی از روایات به خوش بویی دهان هنگام ورود به حرم سفارش شده است.

امام صادق (ع) فرموده اند: وقتی می خواهید وارد حرم شوید از گیاه انخر (که گیاهی است

خوشبو) بجویید و ام فروه را نیز به این کار سفارش می کرد.^۲

مرحوم کلینی در زیر این روایت می گوید: من از بعضی از اصحاب علت این کار را

پرسیدم آنها پاسخ دادند که این عمل مستحب است زیرا دهان بوسیله آن گیاه خوشبو می

شود و با دهان خوشبو حجر الاسود را می بوسید.^۳

آری وقتی از حجر الاسود در روایات به عنوان یمن الله نام برده شده و جایی است که

پیامبر (ص) بر آن بوسه زد سزاوار است که زائر خانه خدا نیز با بوسیدن و دست کشیدن

به آن با خداوند بیعت می کند با دهان خوشبو باشد.

ج) ورود به حرم بدون کفش:

منطقه حرم در ترد خداوند مورد احترام است. پس باید کسانی که می خواهند وارد این

مکان مقدس بشوند رعایت ادب را بکنند. در روایت آمده است که اما صادق(ع) هرگاه می

خواست وارد حرم شود نعلین هایش را از پای در می آورد و با پای برهنه وارد می شد.

ابان بن تغلب می گوید: میان راه مکه و مدینه همراه ماما جعفر صادق(ع) بودیم وقتی به

حرم رسیدیم حضرت پایین آمد و غسل کرد و نعلین هایش را در آورد و در دست گرفت

و با پای برهنه وارد حرم شد. من هم همان را کردم که امام (ع) انجام داد. آنگاه فرمود: ای

ابان هر کس چنین کاری را که من انجام دادم به خاطر تواضع خدا انجام دهد خداوند صد

هزار گناه از او را محو می کند و برای او صد هزار حسنه می نویسد و صد هزار درجه به

او عطا می کند و صد هزار حاجت او را بر می آورد.

این کار اما صادق(ع) گویای آن است که این سرزمین بسیار مقدس است و این احترام به

لحاظ ظاهری این مکان نیست چون این سرزمین از لحاظ ظاهری با سرزمینهای دیگر

تفاوتی ندارد اینجا سرزمینی است که امام خود را بیشتر در محضر خدا می بیند. چرا که

شرافت و تقدس ویژه ای دارد.

بعضی از مکانها مانند مکه مشرفه. مسجد الحرام. مسجد النبی(ص) از منزلت خاصی

برخور دارند مثل بعضی از زمانها و ایام که واقعه مهمی در آن رخ داده و بدان جهت شرافت پیدا می کند. اینجاست که خداوند خطاب به موسی می فرماید:

«انی انا ربُّ فاخلع نعلیک انک بالوادی المقدس طوی»^۱

من پروردگار تو هستم. پس نعلین خود را از پای درآور زیرا اکنون در وادی مقدس قدم نهاده ای.

دعای مخصوص ورود به حرم:

مستحب است زائر هنگام ورود به حرم این دعا را بخواند:

«اللهم انک قلت فی کتابک و قولک الحق: (و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالاً و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق). اللهم انی أرجوا ان ألون ممن أجاب دعوتک و قد جئت من شقه بعیده و فج عمیق سامعاً لندائک و مستجیباً لک مطیعاً لأمرک و کل ذلک بفضلک علی و احسانک الی فلک الحمد علی و ما فقتنی له ابتغی بذلک الزلفه عندک والقربه الیک و المنزله لیک و المغفره لذنوبی و التوبه علی منها بمنک اللهم صل علی محمد و آل محمد و حرم بدنی علی النار و آمنی من عذابک و عقابک برحمتک یا أرحم الراحمین»^۲

سر ورود به حرم:

حج مانند تمام عبادات ظاهری دارد و باطنی. و نیز دارای اسرایی است. همانطور که ظاهر

تاعمال و احکام آن را از وحی می گیریم. اسرار ان را نز باید از زبان وحی دریافت کنیم.

اما سجاد(ع) آنگاه که از حج بر می گرددو با شبلی مواجه می شود و از وی سؤالاتی در

زمینه حج می پرسد. می فرماید: شبلی! آیا داخل حرم شدی و ایا کعبه را دیدی و نماز

خواندی؟ شبلی در جواب می گوید بلی. امام (ع) سؤال می کند هنگامی که وارد حرم شدی

آیا نیت کردی که حرام کنی بر خود غیبت و بدگویی از مسلمان را؟ شبلی پاسخ می دهد:

خیر امام (ع) می پرسد: آیا آنگاه که به مکه رسیدی نیت کردی که خدا را قصد کنی؟ سبلی

پاسخ می دهد: خیر.

اما زین العابدین (ع) فرمودند: پس تو وارد حرم نشدی. کعبه را ندیده ای و نماز هم

نخوانده ای!

لزوم حفظ حرمت حرم:

حال که این سعادت نسیب زائر بیت الله گشته و وارد سرزمین مقدس و مبارک حرم شده

است باید از هر آنچه که مرضی خدا نیست و خدا او را نهی کرده اجتناب کند و در این

مکان از ظلم و تعدی به حقوقو بندگان خدا بپرهیزد. خداوند در قرآن کریم از مطلق در حق

بندگان نهی کرده است و این ظلم اختصاصا به یک فعل ندارد. در روایات زدن خادم در

حرم به عنوان ظلم معرفی شده است.۱

یا مثلاً سرقت در شمار ظلم آمده است.۲

خداوند همچنین به کسانی که در حرم ظلم به دیگران را روا می دارند هشدار داده و آنان را به عذابی که در انتظارشان است آگاه می سازد. «... و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب أليم»^۳

کسانی که در آنجا ارداه الحاد و تعدی کرده و به خلق ظلم و ستم کنند همه راعذاب دردناک می چشانیم.

امام رضا (ع) می فرمایند:

اگر کسی یک نفر را در حرم به قتل برساند حد بر قاتل اجرا می شود به خاطر اینکه او

حرمت حرم را رعایت نکرده است و خداوند می فرماید: «فمن اعتد بی علیکم فاعتدو علیه بمثل ما اعتدی علیکم»^۲

هر کس به جور و ستمکاری به شما دست درازی کند او را با مقاومت از پای در آورید به

قدر ستمی که به شما رسیده است. خداوند همچنین می فرماید: «فلا عدوان الا علی الظالمین»^۳

ستم به جز با ستمکاران روا نیست. ۴

حرم محل امن است:

از ویژگی های حرم آن است که خداوند آن را محل امن قرار داده و این هم در اثر دعای

حضرت ابراهیم (ع) است که از خداوند خواست مکه را شهر امن قرار دهد در آنجا که

فرمود: «رب اجعل هذا بلداً آمناً»^۵

خداوند هم دعای او را مستجاب کرد و فرمود: «والتین و الزیتون * و طور سینین * و هذا البلد الامین»^۶ و به عنوان حکم تشریحی امنیت را برای مکه قرار داد.

این سرزمین هم باید محل امن باشد هم برای کسانی که در آنجا زندگی می کنند و هم برای کسانی که از خارج می آیند و این دو مطلب از آیات کاملاً روشن است. لذا خداوند این سرزمین را برای اهل آنجا نه تنها محل امن قرار داد بلکه خطر اقتصادی و گرسنگی را هم از آنها بر طرف ساخت.

«الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف»^۷ به آنها هنگامی که گرسنگی طعام داد و از ترس آنها را ایمن ساخت.

در جای دیگر می فرماید: «اولم نمکن لهم حرماً آمناً یجبی الیه ثمرات کل شیء»^۸

آیا ما حرم مکه را برای ایشان محل آسایش و ایمنی قرار ندادیم تا به این محل انواع نعمت و ثمرات که ما روزی کردیم از هر طرف بیاورند؟

«اولم یروا أننا جعلنا حرماً آمناً»^۹ آیا ندیدید که ما آن شهر را حرم امن و امان قرار دادیم؟

گفتیم که این سرزمین برای کسانی که از خارج این حرم می آیند نیز محل امن است و

کسانی که وارد این مکان می شوند نباید احساس نا امنی کنند و کسی هم حق ندارد کاری

کند که باعث نا امنی در حرم شود. «و من دخله کان آمناً»^{۱۰}

حتی در روایات است کسانی که در خارج حرم مرتکب جنایتی شوند و بعد به حرم پناهنده شوند تا وقتی که در حرم هستند حد بر آنها جاری نمی شود لیکن برای افرادی محدودیت هایی اعمال می شود تا ناگزیر از حرم بیرون آیند و بعد بیرون از حرم حد بر آنها جاری شود.

از این روایت استفاده می شود که حتی حرم برای جانی اگر از حرم به عنوان پناهگاه و محل امن استفاده کند جایگاه امن است و تا آنگاه که خود از آن خارج نشده کسی حق ندارد حد بر او جاری کند.

امام رضا(ع) می فرمایند: اگر تو حقی بر عهده کسی داشتی و او را در مکه یا در حرم

یافتی حق خود را از او مطالبه نکن و نیز بر وی سلام بکن تا او نترسد.

آری اگر چه این شخص بدهکار حرم را به عنوان پناهگاه اختیار نکرده لیکن چون حرم محل امن است نباید کاری کرد که او احساس نا امنی کند.

حرم محل امن برای حیوانات:

حرم الهی نه تنها جای امن برای بندگان خدا است بلکه حیوانات نیز آنجا امنیت دارند و هیچ کس حق ندارد حیوانات وحشی و پرندگان را که در حرم مأوی گرفته اند شکار کند. گفتنی

است این حرمت شکار اختصاص به محرم ندارد بلکه شاما غیر محرم در حرم نیز می

شود و این ممنوعیت شکار امتحان الهی است.

بدیهی است انسان تا زمانی که لباس احرام نپوشیده و داخل حرم نشده است و از سوئی شکار حیوانات به سادگی میسر است اما خداوند شکار را تحریم کرده و این نیست مگر آزمایش الهی.

« یا ایها الذین آمنوا لیبلونکم الله بشیء من الصیدتنا له ایدیکم و رماحکم لیعلم الله من نخافه بالغیب فمن اعتدنی بعد ذلک فله عذاب الیم»^۱

آیند تا بدانند که چه کسی از خدا در باطن می ترسد پس هر که بعد از این از حدود الهی تجاوز کند او را عذاب سخت و دردناک خواهد بود.

حرم قبل از اسلام محل امن بوده است:

زندگی اعراب قبل از اسلام همواره با جنگ و خونریزی و غارت همراه بوده است لیکن با این حال همین افراد برای حرم احترام قائل بودند و به ساکنان حرم حمله نمی کردند و اموالشان را به غارت نمی بردند.

مطلب ذیل نشانی است از این حقیقت :

پیامبر(ص) آنگاه که مردم مکه را به اسلام دعوت کرد آنها در جواب آن حضرت گفتند: ما می دانیم کھتو بر حقى اما اگر ایمان بیاوریم می ترسیم که ما را از سرزمینان بیرون برانند و خداوند در پاسخ آنان می فرماید: ما این سرزمین را محل امن قرار دادیم.

« و قالو إن نتبع الهدى معك نتخطف من أرضنا أولم نمکن لهم حرماً آمناً»^۱

گفتند اگر ما با تو اسلام را که طریق هدایت است پیروی کنیم ما را از سرزمین خود به

زودی بیرون می کنند آیا ما حرم مکه را برایشان محل آسایش و ایمنی قرار ندادیم؟

«اولم یروا أنا جعلنا حرما آمنا و يتخطف الناس من حولهم»۲

آیا کافران ندیدند ما ان شهر را حرم امن و امان قرار دادیم در صورتی که رد اطرافشان

مردم را به قتل و غارت می ربایند.

از این دو آیه بر می آید که این سرزمین قبل از اسلام نیز مورد احترام و محل امن بوده

گرچه در اطراف ان اعراب مورد قتل و غارت بودند.

حرم متعلق به همه است:

در بهره مندی از حرم هیچ کس بر دیگری اولویت ندارد و کسی حق ندارد دیگران را در

استفاده کردن از این سرزمین منع کند و خود را صاحب این مکان بداند.

«سواء العاکف فیه العباد...»

امیر المؤمنان (ع) به والی خود در مکه می نویسد: مردم مکه را وادار کن از کسانی که در

مکه سکونت می کنند اجاره بها دریافت نکنند. حضرت آنگاه استشهاد می کند به این آیه از

قران که :

«سواء العاکف فیه العباد...»

پرسیدند: حضرت فرمود: «سزاوار نیست که خائنه های مکه درب داشته باشند تا حاجی

نتواند وارد خانه های مکه شود و مناسک خود را انجام دهد و اولین کسی که برای خانه های مکه درب گذاشت معاویه بود.

امام صادق (ع) همچنین می فرمایند: علی (ع) اجاره دادن برای خانه های مکه را مکروه دانسته و استشهاد به آیه «سواء العاکف فیہ العباد...» نموده است.

مرحوم مجلسی به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل این آیه شریفه آورده است که : اهل مکه و کسانی که از جاهای مختلف به این جا می آیند مساوی هستند و کسی نباید مانع ورود افراد در حرم شود.

پس حرم و امکانات آن از همه است و همه مردم می توانند از امکانات حرم برای انجام مناسک و اعمال حج خود استفاده کنند و کسی هم نباید برای آنها مزاحمت ایجاد کند به بهانه اینکه ما به این سرزمین اولویت داریم!

اشراف مکه به وجود پیامبر:

از مسائلی که در ارتباط با مکه مطرح است این است که شرافت و قداست مکه به خاطر وجود مبارک پیامبر (ص) است. اینکه پیامبر(ص) در آنجا به دنیا آمد و در آنجا اقامت داشت و مردم را به توحید و یگانگی دعوت کرد و خداوند به خاطر وجود ان حضرت که در شهر مکه است به این شهر قسم می خورد و می فرماید: « لا اقسم بهذا البلد و انت حل

بهذا البلد»

بدیهی است که اگر پیامبر (ص) در این شهر نباشد مکه یک سرزمین معمولی و کعبه یک خانه عادی است و ممکن است رفته رفته به صورت بت کده ای کامل در آید و مرکز بت پرستی شود و در اسارت بت پرستان و شهوت رانان واقع گردد تا جایی که کلید دار کعبه «ابوغبشان» سر قفلی تولیت کعبه را در شب نشینی مستانه طائف به دو مشک شراب می فروشد و سرپرستی کعبه بین مستان با بهای شراب سر مستان طائف خرید و فروش می شود.

از «حرم» به «مسجد الحرام» تعبیر شده است.

بعضی از مفران و فقیهان از بعضی از آیات که در آن «مسجد الحرام» آمده است استفاده کرده اند که مراد از مسجد الحرام حرم است و این نشان از عظمت حرم است که خداوند بر آن مسجد الحرام اطلاق نموده است.

از جمله آیات آیه های زیر است:

«ان الذین كفروا و يصدون عن سبيل الله و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاكف

فيه و الباد» آنان که به خدا کافر شده و مردم را از راه خدا باز می دارند و نیز از مسجد الحرامی که ما حرمت احکامش را برای اهل آن شهر و بادیه نشینان یکسان قرار دادیم.

«سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من مسجد الحرام الی المسجد الاقصى الذی بارکنا حوله» ۲۰

پاک و منزّه است خدیی که در شبی بنده خود (محمد) را از مسجد الحرام به مسجد الاقصى

فرستاد مسجدی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخت.

صاحب مجمع البیان در ذیل این آیه می نویسد «مراد از مسجد الحرام در این آیه مکه و

حرم است زیرا محلی که پیامبر(ص) از آنجا به معراج رفت خانه ام هانی بوده پس همه

حرم مسجد الحرام است.۲

شیخ طوسی نیز در کتاب خلاف از این دو آیه استفاده کرده اند که مراد از مسجد الحرام

حرم است.۴

بنابراین در این دو آیه حرم بر مسجد الحرام اطلاق شده که نشانگر شرافت و تقدس این

سرزمین است.

اسناد رب به حرم:

از نشانه های عظمت حرم و حرمت مکه آن است که خداوند خود را به عنوان پروردگار

مکه معرفی کرده است:

«انما امرت ان اعبد رب هذه البلده الذی حرمها و له کل شیء و امرت ان اکون من المسلمین»

من مأمورم که فقط خدای این شهر منکه معظمه را که بیت الحرامش قرار داده پرستش کنم

که خدا مالک هر چیز عالم است و من مأمورم که از تسلیم شدگان فرمان او باشم.

در این آیه کلمه رب به بلده (مکه) اضافه و اسناد داده شده که این شرافت در مکه و حرم است.

کراهت اقامت در مکه و علت آن:

از مسائلی که درباره مکه مطرح است کراهت سکونت در این شهر می باشد البته چنین نیست که زندگی در آن مکان مقدس خود بخود کراهت داشته باشد بلکه به معنای آن است که چون مکه و حرم مقدس است ممکن است نسبت به آنجایی احترامی شود و در اثر آن گرفتار عذاب الهی گردد. «و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم»^۲

به استناد تفسیری که از امام صادق(ع) رسیده آن حضرت اقامت در مکه را کراهت دانستند.^۳

همچنین در صورت سکونت در مکه خوف آن هست که انسان در حرم و مکه مرتکب گناه شود و کیفر گناه در مکه مضاعف است.؛

طبق بیان برخی روایات ماندن و اقامت گزیدن در مکه قساوت قلب می آورد و شاید علتش

این باشد که اثر گناه در این مکان بیشتر است و لذا ساکن شدن در مکه در روایات مکروه دانسته شده و در بعضی از روایات دستور داده اند که وقتی از مناسک و اعمال حج فارغ شدید در مکه نمانید و به وطن بازگردید.

همان طور که گناه در مکه مضاعف دارد ثواب عمل خیر و عبادت نیز چندین برابر سات.

از امام سجاد (ع) روایت شده است که:

«اگر کسی قرآن را در مکه ختم کند نمی میرد مگر اینکه رسول خدا(ص) را می بیند و جایگاهش را در بهشت مشاهده می کند و تسبیح در مکه معادل با خراج کوفه و بصره است که در راه خدا انفاق کند و اگر کسی در مکه ۷۰ رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره توحید و قدر آیه سخره و آیه الکرسی را بخواند نمی میرد مگر شهید.

غذا خوردن در مکه مثل روزه گرفتن در غیر مکه است و یک روز روزه گرفتن در مکه معادل یک سال روزه گرفتن در غیر مکه است و راه رفتن در مکه عبادت است.»

از این روایت و دیگر روایات استفاده می شود که صرف اقامت و ساکن شدن در مکه کراهت ندارد و این کراهت به خاطر آن خصوصیتی است که گفته شد.

صاحب جواهر از شهد نقل می کند که اوئ بین این دو دسته از روایات را اینگونه جمع کرده است:

«اگر کسی به خودش اطمینان داشته باشد که در مکه تخلف نمی کند مستحب است در آنجا بماند»^۱

اراده و نیت گناه در مکه:

آنگونه که از روایات استفاده می شود برای نیت و اراده گناه چیزی نوشته نمی شود یعنی اگر کسی اراده و نیت گناه کند لیکن آنرا به مرحله عمل در نیاورد و مرتکب آن نشود

خداوند سیئه ای برایش نمی نویسد.

امام صادق (ع) می گویند: «خداوند خطاب به حضرت آدم فرمودند: من برای تو مقرر کرده

ام که اگر کسی از ذریه تو اراده گناه کرد چیزی برای او نوشته نمی شود و اگر بر آن

انجام داد برایش ثبت می شود و اگر اراده عمل صالحی را کرد گرچه آنرا انجام ندهد

خداوند یک حسنه برای او می نویسد و اگر آن را انجام دهد ده حسنه برای او می نویسد.۲

حتی در بعضی از روایات در مورد کسی که معصیتی را مرتکب شود آمده است:

«خداوند به او مهلت می دهد که اگر پشیمان شد و استغفار کرد برایش چیزی ننویسد»

در بعضی از روایات مهلت هفت ساعت مشخص گردیده است و اگر در آن مهلت مقرر

استغفار نکرد خداوند برای او یک سیئه ثبت می کند.۳

با اینکه از روایات استفاده می شود که خداوند بسیار آمرزنده و بخشنده است و از گناهان

بندگان می گذرد اما نسبت به کسی که در مکه گناه کند: اولاً کیفر آن را مضاعف قرار داده

است. ثانیاً برای کسی که اراده گناه کند گرچه ممکن است آن را انجام ندهد گناه برای او

نوشته می شود.

در بخار الانوار از پیامبر(ص) روایتی نقل شده است که ان حضرت فرمود:

«اگر کسی تصمیم بگیرد در مکه گناهی مرتکب شود گرچه آن را انجام ندهد خداوند گناهی

برای او می نویسد» حضرت آنگاه فرمود: زیرا خداوند فرموده است: «ومن یرد فیه بالحاد

بظلم نذفه من عذاب الیم»؛

و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم بیالاید عذابی دردناک به او می چشانیم و این ویژگی و خصوصیت در شهر دیگری وجود ندارد پیامبر (ص) آنگاه می فرمایند: اصحاب فیل فقط اراده کردند که کعبه را خراب کنند ولی خداوند آنها را عذاب کرد پیش از آنکه کاری را انجام دهند.

فضیلت دفن شدگان حرم:

از آنجا که حرم دارای شرافت و قداست ویژه ای است این امر موجب در امان بودن کسی می شود که در آن حرم بمیرد و در آنجا دفن شود.

راوی می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: کسی که در حرم دفن شود از فزع اکبر در امان است. پرسیدم چه نیکوکار باشد و چه فاجر؟ حضرت فرمودن چه نیکوکار باشد و چه فاجر.

علی بن سلیمان گوید از امام (ع) پرسیدم: «اگر کسی در عرفات مردد همانجا دفن شود یا به حرم منتقل گردد؟ حضرت فرمود: او را به حرم انتقال دهند و در آنجا دفن شود زیرا حرم افضل است.

تخییر نماز در حرم:

همانگونه که می دانیم مسافر باید نمازش را قصر بخواند و این مسأله استثنایابی هم دار

دکه از آن جمله است: نماز خواندن در اماکن چهار گانه مکه، مدینه، مسجد کوفه و حائو حسینی که در اینجاها مسافر مخیر است میان «قصر» و «تمام» البته در اینجا مباحث فقهی و استدلالی زیادی مطرح است که ما اینک در صدد بیان احکام این اماکن چهارگانه نیستیم و نمی خواهیم بحث استدلالی این مسأله را مطرح کنیم چرا که این مطلب نیازمند به تحقیق جداگانه ای است.

اما خلاصه اینکه در بسیاری از روایات و همچنین فتوای عده ای از فقها که مسافر مخیر است در خواندن نماز بین قصر و تمام عنوان حرم مکه مطرح است اگر چه نسبت به خود مسجد الحرام مورد توافق اصول است اما در باب حرم مکه عده زیادی از فقها به این فتوای عده اندک در تمام حرم مکه مسافر مخیر بین نماز و قصر است.

تذکر این نکته لازم است که امام خمینی (ره) قائل است که تخییر در نماز مختص به مسجد الحرام است البته با توسعه ای که دار داما عده ای از مراجع فعلی معتقدند که این حکم اختصاص به مسجد الحرام ندارد بلکه تمام مکه را شامل می شود.^۱ روایات زیادی هم داریم که اثبات می کند تخییر در کل حرم مکه است.

علی بن یقطین عن ابی الحسن (ع): «فی الصلاه بمکه قال من شاء اتم و من شاء قصر»^۲ علی بن یقطین از امام کاظم (ع) در مورد نماز در مکه نقل می کند که فرمودند: اگر می خواهد تمام بخواند و اگر می خواهد قصر بخواند.

عن زیاد القندی قال: قال ابوالحسن (ع) «یا زیاد احب لک ما احب لنفسی و اکره لک ما اکره

لنفسی اتم صلاةً فی الحرمین و بالکوفه و عند قبر الحسین (ع).^۳

امام موسی کاظم فرمود: ای زیاد دوست دارم برای تو آنچه که برای خودم دوست دارم و کراهت دارم برای تو آنچه برای خودم کراهت دارم. نماز را در حرمین و کوفه و نزد قبر حسین (ع) تمام بخوان.

عن ابراهیم بن شیبیه قال: کتبت الی ابی جعفر (ع) أسأله عن إتمام الصلاة فی الحرمین، فکتب الی: کان رسول الله (ص) یحب إکثار الصلاة فی الحرمین فأکثر فیهما و أتم. ابراهیم بن شیبیه می گوید: نامه ای برای ابن جعفر (ع) نوشتم و از او سؤال کردم در مورد تمام خواندن نماز در حرمین؟ در جواب من فرمود: پیامبر (ص) زیاد نماز خواندن در حرمین را دوست داشت پس تو هم در حرمین زیاد نماز بخوان و نمازت را تمام بخوان.

علت اینکه در این مکان می توان نماز را تمام خواند:

در مورد اینکه چرا در این اماکن چهار گانه مسافر می تواند نمازش را به صورت تمام بخواند در روایات گفته است که سر و حکمت این امور را کسی جز خداوند و ائمه که همان راسخین در علم هستند نمی دانند.

پس یعنی از روایت دلالت دارد که علم این امر بینش خدا است مثل این روایت:

عن أبی عبد الله (ص) قال من مخزون علم الله الإتمام فی أربعه مواطن: حرم الله و حرم رسوله (ص) و حرم امیر المؤمنین و حرم حسین بن علی (ع).^۴ امام صادق (ع) میفرماید: زان

جمله چیزهایی که عملش پیش خدا مخزون استن ماز را به صورت تمام خواندن در حرم خدا و حرم رسول خدا(ص) و حرم امیر المؤمنین و حرم امام حسین(ع) است.

عن أبي عبد الله (ص) إن من الأمر المذخور الاتمام في الحرمین^۲ امام صادق (ع) فرمود:

«امری که پیش خدا ذخیره شده تمام خواند نماز در حرمین است.»

اما روایتی که دلالت دارد که علت تمام خواندن نماز در حرمین را ائمه می دانند و علم آن

در پیش آنهاست: عن سمیع عن ابي ابراهیم (ع) قال: «کان ابي یری لهذین الحرمین ما لایراه

لغیرهما و یقول: ان الاتمام فیهما من الامر المذخور»^۳ امام کاظم (ع) فرمود: پدرم برای این

دو حرم چیزی می دید که برای غیر آن دو نمی دید و می فرمود: اتمام نماز در آن دو

امرش ذخیره شده است.

صاحب جواهر در مورد این چند روایت که احتمال دیگری هم داده است و آن این است که

نمازی که در حرم خوانده می شود ثواب شرا خدا می داند و اجر آن مخزون در پیشگاه

خداوند است.^۴

افزایش مجازات قتل در حرم:

همانطور که بعضی از زمانها در افزایش دیه تأثیر گذار است، مانند قتل در ماههای رجب،

ذی القعدة، ذی الحجه و محرم (ماههای حرم) که قتل در این ماهها باعث می شود دیه

کامل و یک سوم دیه پرداخت شود، همچنین قتل در بعضی از مکانها باعث ازدیاد دیه می

شود. مثل اینکه بعضی از فقها قتل در حرم را باعث افزایش دیه دانسته اند و گفته اند: باید یکدیه کامل و یک سوم دیه پرداخت شود. صاحب جواهر از مقنعه، مبسوط، خلاف و نهاییه نقل می کند که آنان نیز بر این نظریه هستند. ۱

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می فرماید:

اگر قتل در ماههای حرام: رجب و ذی القعدة، ذی الحجه و محرم رخ دهد بر قاتل است که به خاطر تغلیظ و شدت یکدیه و ثلث بدهد، از هر جنسی که باشد و همچنین است اگر قاتل قتل را در حرم مکه معظمه مرتکب شود.

کسانی که این نظریه را قائلند یکی از ادئه آنها روایات است: از جمله آنهاست روایات زیر:

عن زراره قال: قلت لأبی جعفر (ع): « رجل قتل رجلاً فی الحرم؟ قال: علیه دیه و ثلث»^۲

زراره می گوید: از امام صادق (ع) در مرود مرد را که در حرم بکشند پرسیدم، امام فرمود: باید یکدیه کامل و یک سوم دیه را بپردازد.

پس از این مطالب و احادیث می توان استفاده کرد که این مکانها مورد احترام هستند و کسی نباید در اینها تقدی کند و حرمت را بشکند.

کندن درخت حرام است:

از ویژگیها و خصوصیات حرم، حرمت کندن درخت آن است و این مختص محرم نیست

بلکه غیر محرم کندن درخت حرم را ندارد.

